

۱۲۷۷ به تهران بازگشت و مرجع امور دینی و علمی شد، چنانکه هم‌روزه علما و فقها در مجلس درس او در مدرسه مروی حاضر می‌شدند، از جمله: فرزندش میرزا ابوالفضل تهرانی^۵، سیدحسین صدرالحفاظ قمی، شیخ فضل‌الله نوری، شیخ عبدالنبی نوری، شیخ حسنعلی تهرانی و شیخ محمدصادق تهرانی بلور (شریف رازی، ص ۲۲۱). وی در اواخر عمر نابینا شد (نامه دانشوران ناصری، ج ۲، ص ۳۶۵) و در ۱۲۹۲ در ۵۶ سالگی درگذشت. او را در مقبره شیخ ابوالفتح رازی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپردند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴، جزء ۲، قسم ۱، ص ۶۰).

آثار تهرانی عبارت است از: *التقریرات* که معروفترین کتاب اوست. این کتاب برگرفته از درس اصول شیخ مرتضی انصاری و درباره مباحث الفاظ است و بخشی از آن با عنوان *مطارح الانظار* چاپ شده است (مدرس تبریزی، ج ۵، ص ۷۱؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، همانجا)؛ رساله‌های اصولی در موضوعات «حجیت قطع»، «حجیت ظن»، «برائت»، «استصحاب» و «تعادل و تراجیح»؛ رساله‌های فقهی در موضوعات طهارت، صلاة، صلاة المسافر، زکات، غصب، وقف، لُقَطَه، رهن، احياء موات، اجاره و قضا و شهادت که هیچیک از آنها به چاپ نرسیده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴، همانجا)؛ رساله‌ای در ارث (نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۲۴۲۶)؛ و تقریرات درس اصول شیخ جعفر کرمانشاهی (نسخه خطی کتابخانه شماره ۱ مجلس شورای اسلامی، ش ۵۵۳۷).

منابع: محمدحسن آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة*، جزء ۲: *الکرام البررة*، مشهد ۱۴۰۴؛ محمدشرف رازی، *اختران فروزان ری و طهران*، یا، *تذکرة المقابر فی احوال المفایر*، قم: مکتبة الزهراء، [بی‌تا]؛ مدرس تبریزی؛ نامه دانشوران ناصری، قم: دارالفکر، [۱۳۳۸ ش].

/ ناصرالدین انصاری قمی /

تهرانی، حاج ملاعلی، فقیه و محدث و رجالی امامی

قرن سیزدهم. تهرانی در ۱۲۲۶ در نجف به دنیا آمد. پدرش، حاج میرزا خلیل (متوفی ۱۲۸۰)، بزرگ خاندان خلیلی و از مشهورترین پزشکان روزگار خود بود (حرزالدین، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰). در علوم دینی نیز تحصیل کرده بود و نزد علمایی چون شیخ جعفر کاشف‌الغطا و سید محمد مجاهد، بسیار احترام داشت (آل محبوبه، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۲؛ آقابزرگ تهرانی، *طبقات: الکرام البررة*، جزء ۲، قسم ۲، ص ۵۰۸). حاج ملاعلی تهرانی علم اصول را نزد محمدحسین اصفهانی حائری (صاحب فصول) و شریف‌العلماء مازندرانی و میرزا جعفر

که در پنج جلد به چاپ رسیده است و *غرر العوائد*، شرح و حاشیه بر *دررالفوائد* شیخ عبدالکریم حائری یزدی از جمله آثار اوست (شریف رازی، همانجا؛ همو، *اختران فروزان*، ص ۲۲۳-۲۲۴). ثقفی در مرداد ۱۳۶۴ درگذشت («به یاد عالم بارع آیت‌الله حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی»، ص ۳۴).

منابع: محمدحسن آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة*، جزء ۱: *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، مشهد ۱۴۰۲؛ همو، *مضی المقال فی مصنفی علم الرجال*، چاپ احمد منزوی، تهران ۱۳۳۷ ش؛ امین؛ «به یاد عالم بارع آیت‌الله حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی»، *کیهان فرهنگی*، سال ۲، ش ۵ (مرداد ۱۳۶۴)؛ ابوالفضل بن ابوالقاسم تهرانی، دیوان، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، [تهران] ۱۳۶۹؛ محمدعلی حبیب‌آبادی، *مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۶، اصفهان ۱۳۶۲ ش؛ محمد شریف‌رازی، *اختران فروزان ری و طهران*، یا، *تذکرة المقابر فی احوال المفایر*، قم: مکتبة الزهراء، [بی‌تا]؛ همو، *گنجینه دانشمندان*، ج ۴، تهران ۱۳۵۳ ش؛ عباس قمی، *کتاب الکنی و الالقاب*، صیدا ۱۳۵۷-۱۳۵۸، چاپ افست قم [بی‌تا]؛ مدرس تبریزی؛ *موسوعة مؤلفی الامامیة*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۷۸ ش.

/ ناصرالدین انصاری قمی /

تهرانی، ابوالقاسم، فقیه و اصولی شیعی در قرن

سیزدهم. نیای وی، میرزا هادی، تاجر بود که از شهر نور مازندران به تهران مهاجرت کرد. پدر تهرانی، میرزا محمدعلی نیز تاجر و شیفته دانش بود. تهرانی در ۱۲۲۶ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در همانجا گذراند (نامه دانشوران ناصری، ج ۲، ص ۳۶۴). در ۱۲۴۶ همراه عمویش به اصفهان رفت و سه سال به فراگیری مقدمات علوم پرداخت و سپس به تهران بازگشت. در ۱۲۵۱ به عتبات رفت و پس از حدود دو سال اقامت در آنجا، به تهران بازگشت و در مدرسه مروی ساکن شد و علوم عقلی و نقلی را نزد ملا عبداللّه زنوزی و شیخ جعفر کرمانشاهی فراگرفت (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۶۹؛ نامه دانشوران ناصری، همانجا). بار دیگر برای تکمیل تحصیلات خود به کربلا رفت و چند سال نزد سیدابراهیم قزوینی، مؤلف *ضوابط الاصول*، درس خواند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴، جزء ۲، قسم ۱، ص ۵۹؛ نامه دانشوران ناصری، همانجا)، اما به سبب بروز آشوب در کربلا به اصفهان رفت. پس از آرام شدن اوضاع عراق، به نجف رفت و در جلسات درس شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و مقرّر بحث او شد، تا جایی که شیخ بارها به درجات علم و فضل و اجتهاد وی تصریح نمود (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴، جزء ۲، قسم ۱، ص ۵۹-۶۰). وی در